

# سوگنامهٔ ارمیا

## مقدمه

ارمیای نبی، بعد از سقوط و ویرانی اورشلیم به دست بابل این سوگنامه را، سروده است. او در این مرثیه‌ها حالتی را تصویر می‌کند که اورشلیم و دیوارهای آن ویران شده‌اند و تعداد زیاد مردم به اسارت به بابل برده شده‌اند. کسانی که باقی مانده‌اند با مشکلات زیاد روبرو هستند. با وجودیکه کار می‌کنند اما با شکم‌های گرسنه به خواب می‌روند. آنها در مورد عزیزان شان که به اسارت به بابل برده شده‌اند اطلاعی ندارند که بر آنها چه خواهد آمد.

ارمیای نبی غم‌شریک هموطنانش است. او در این سروده‌ها احساسات جریحه‌دار خود و مردم اورشلیم را بیان می‌کند. با وجودیکه این کتاب یک سوگنامهٔ غم‌انگیز است، اما از اعتماد به خدا و آینده نیز صحبت می‌کند. یهودیان این سوگنامه را هر سال در عبادت ایام روزه و سوگواری، به یادبود فاجعهٔ سال ۵۸۶ قبل از میلاد، می‌خوانند.

ارمیا را «نبی گریان» نیز می‌نامند، اما گریهٔ او نه برای خودش بلکه برای مردم بینوا و زجر کشیده‌اش است. با وجود این همه سوگ و گریهٔ ارمیا، از مطالعهٔ آیات ۲۲ و ۲۳ فصل سوم که می‌فرماید: «از مهربانی‌های خداوند است که از بین نرفته‌ایم، زیرا که رحمت‌های او بی‌پایان است. مهربانی و رحمت او هر صبح تازه است و وفاداری او عظیم.» معلوم می‌شود که او هیچگاه امید را

## فهرست مندرجات:

غم و اندوه اورشلیم: فصل ۱

خداوند اورشلیم را مجازات می کند: فصل ۲

مجازات و امید: فصل ۳

اورشلیم، شهر ویرانه: فصل ۴

دعا برای رحمت: فصل ۵

## شهر متروک

۱ چگونه شهری که زمانی پُر از جمعیت بود، حالا متروک و خالی از سکنه شده است! چگونه شهری که در میان امت ها بزرگ بود، اینک مثل بیوه زن شده است. چگونه آنکه در میان کشورها ملکه بود، اکنون غلام مردم شده است.

۲ شبها زارزار گریه می کند و اشک قطره قطره بر رخساره هایش می ریزد. از تمام دوستانی که داشت یکنفر هم باقی نمانده است. دوستانش به او خیانت کردند و همگی با او دشمن شده اند.

۳ مردم مصیبت زده و بلا دیده یهودا به اسارت رفته اند و در بین اقوام جهان در حال غربت زندگی می کنند و آرامی و آسایش ندارند. دشمنان احاطه اش کرده اند و راه گریز از هر سو برویش بسته شده است.

۴ جاده هائی که بسوی سهیون می روند، خالی شده اند و در روزهای مقدس کسی برای عبادت به آنجا نمی آید. همه دروازه هایش متروک شده و کاهنانش ناله می کنند. دخترانش که سرود

می خواندند، حالا غمگین و افسرده‌اند و سهیون خودش در رنج و عذاب بسر می برد.

<sup>۵</sup> دشمنانش پیروز شده و بدخواهانش به قدرت رسیده‌اند، زیرا خداوند او را بخاطر گناهان بی شمارش جزا داده است. فرزندانش به دست دشمنان اسیر و به کشورهای بیگانگان تبعید شده‌اند.

<sup>۶</sup> دختر سهیون شکوه و زیبایی خود را از دست داده است. رهبران او مانند آهوانی‌اند که از گرسنگی ضعیف و ناتوان شده‌اند و نمی‌توانند از چنگ صیاد فرار کنند.

<sup>۷</sup> اورشلیم که حالا مصیبت می‌بیند، دوران گذشته را بیاد می‌آورد که صاحب همه چیزهای خوب و مرغوب بود. وقتی که مردمش اسیر دشمن شدند، کسی نبود به او کمک کند. دشمنانش به سقوط و شکست او خندیدند.

<sup>۸</sup> اورشلیم بخاطر گناهان زیادش مایهٔ ریشخند مردم شده است. کسانی که به او احترام داشتند، حالا از او نفرت می‌کنند، زیرا برهنگی و وضع شرم‌آور او را دیدند. او می‌نالد و روی خود را از شرم می‌پوشاند.

<sup>۹</sup> لکهٔ ننگ بر دامنش بود، ولی او اعتنائی به آن نکرد، بنابراین، به وضع وحشتناکی سقوط نمود و کسی نبود که او را تسلی بدهد. دشمنانش پیروز شده‌اند و او پیش خداوند زاری می‌کند و رحمت می‌طلبد.

<sup>۱۰</sup> دشمنان دست دراز کردند و اشیای نفیس او را ربودند. او بچشم خود دید که اقوام بیگانه، یعنی آن کسانی که ورودشان به

عبادتگاه مقدسش ممنوع بود، در آنجا داخل شدند.

<sup>۱۱</sup> اهالی اورشلیم برای یک لقمه نان آه می‌کشند. اشیای نفیس و قیمتی خود را در بدل خوراک دادند تا بخورند و توان و نیرو یابند. اورشلیم می‌گوید: «ای خداوند، ببین که چقدر خوار شده‌ام.»

<sup>۱۲</sup> به هر رهگذر می‌گوید: «به وضع و حال من گرفتار نشوید! به من نگاه کنید. ببینید که خداوند هنگام خشم خود مرا به چه مصیبتی مبتلا ساخته است. هیچ کسی مثل من درد و رنج نکشیده است.

<sup>۱۳</sup> خداوند از آسمان آتش فرستاد و تا مغز استخوانم را سوختاند. پاهایم را در دام انداخت و مرا بر زمین کوبید. او مرا ترک گفت و در غم و رنج همیشگی رهایم کرد.

<sup>۱۴</sup> گناهانم را بهم پیچید و آن‌ها را مانند یوغی بر گردنم انداخت. توان و نیرویم را از من گرفت و مرا به دست کسانی تسلیم کرد که در برابر شان عاجز و بیچاره هستم.

<sup>۱۵</sup> خداوند مردان شجاع مرا تلف کرد. او لشکری را فرستاد تا جوانان مرا نابود کند. خداوند مردم مرا مانند انگور در چرخشت پایمال کرد.

<sup>۱۶</sup> بخاطر غمهای خود می‌گیرم و از دیده اشک می‌ریزم. کسی نیست که به من تسلی بدهد و جانم را تازه کند. فرزندانم امیدی به آینده ندارند و دشمنانم پیروز شده‌اند.

<sup>۱۷</sup> دستهای خود را برای کمک دراز می‌کنم، ولی کسی به یاری من

نمی‌رسد. خداوند دشمنان را از هر سو علیه من فرستاده است و من در نظر آن‌ها منفور شده‌ام.

<sup>۱۸</sup> خداوند حق دارد که مرا تنبیه کند، زیرا من از کلام او سرپیچی کرده‌ام. اما ای مردم جهان، به درد و رنج من توجه کنید و ببینید که چگونه پسران و دختران جوان مرا به اسارت بردند.

<sup>۱۹</sup> از دوستان خود کمک طلب کردم، ولی آن‌ها مرا فریب دادند. کاهنان و موسفیدان من برای خوراک تلاش کردند تا بخورند و نیروئی پیدا کنند، اما همگی در جاده‌های شهر از گرسنگی هلاک شدند.

<sup>۲۰</sup> ای خداوند، بحال اندوهبار من نظر کن. روح من در عذاب است و قلبم از غم می‌تپد، زیرا از فرمان تو سرکشی کرده‌ام. در جاده‌ها شمشیر و در خانه مرگ منتظر من است.

<sup>۲۱</sup> ناله‌هایم را همه می‌شنوند، ولی فریادرسی نیست. دشمنان از مصیبت‌هایی که تو بر سرم آوردی، خوشحال شدند. ای خداوند، به وعده‌ات وفا کن و دشمنانم را هم به حال و وضع من گرفتار فرما.

<sup>۲۲</sup> گناهان شان را بیاد آور و همانطوری که مرا بخاطر گناهانم جزا دادی، با آن‌ها نیز مطابق کردار شان رفتار کن. ناله‌هایم زیاد و دلم بی‌تاب و بی‌قرار است.»

**هشدارهای خداوند عملی می‌شوند**

۱ خداوند دختر سهیون را با ابر خشم و غضب خود تیره و تار ساخت. شکوه و زیبایی اسرائیل را که به اوج آسمان می‌رسید بر زمین زد و در هنگام خشم خود حتی عبادتگاه خویش را هم از یاد برد.

۲ خداوند خانه‌های اسرائیل را بی‌رحمانه ویران کرد. با قهر و غضب قلعه‌های یهودا را منهدم ساخت. سلطنتش را بی‌حرمت و حاکمانش را خوار کرد.

۳ با خشم شدید، قدرت اسرائیل را در هم شکست و در هنگامی که دشمن بر ما حمله کرد به داد ما نرسید. خشم او مانند آتش علیه ما شعله‌ور شد و هست و بود ما را نابود کرد.

۴ مثل دشمن ما را هدف تیر خود قرار داد و جوانان ما را که مایه خوشی و سرفرازی ما بودند، هلاک ساخت و در خانه‌های خود، در سهیون، سوزش آتش غضب او را احساس کردیم.

۵ خداوند مثل یک دشمن اسرائیل را نابود ساخت. قصرها و قلعه‌هایش را بخاک یکسان کرد و یهودا را به ماتمرا تبدیل نمود.

۶ خداوند خانه خود را که عبادتگاه ما بود ویران کرد. به روزهای عید و ایام سبت خاتمه داد و پادشاه و کاهن را یکسان مورد خشم و غضب خود قرار داد.

۷ خداوند قربانگاه خود را ترک کرد و عبادتگاه مقدس خود را خوار شمرد. قصرهای اورشلیم را به دشمنان سپرد و به آن‌ها اجازه داد که دیوارهای شان را خراب کنند. در عبادتگاه مقدس خداوند

که زمانی جایگاه عبادت مردم بود، حالا دشمنان ساز پیروزی و خوشی را می نوازند.

<sup>۸</sup> خداوند تصمیم گرفته است تا دیوارهای شهر اورشلیم را ویران سازد. او همه شهر را برای ویرانی اندازه گیری کرد تا بکلی خراب شود و هیچ قسمت آن آباد نماند و حتی برجها و حصارهایش هم فرو ریزند.

<sup>۹</sup> دروازه های شهر در زمین فرورفته و میله های شان شکسته اند. پادشاه و حاکمانش در کشورهای دیگر تبعید شده اند. احکام خداوند دیگر تعلیم داده نمی شوند و انبیاء هم از جانب خداوند رؤیا نمی بینند.

<sup>۱۰</sup> موسفیدان اورشلیم با لباس ماتم بر زمین نشسته اند و بر سر خود خاک می ریزند. دوشیزگان اورشلیم از غم و اندوه سر بر زمین نهاده اند.

<sup>۱۱</sup> بخاطر مصیبتی که بر قوم من آمده و اطفال و کودکان شیرخوار در جاده های شهر از حال رفته اند، چشمانم از گریه تار شده اند، روحم افسرده و غمگین است و دلم از غم به جوش آمده است.

<sup>۱۲</sup> آن ها با تن مجروح، گرسنه و تشنه در جاده ها افتاده اند. از مادران خود خوراک می طلبند و در آغوش آن ها جان می دهند.

<sup>۱۳</sup> ای دختر اورشلیم، به تو چه بگویم و حال ترا با چه کسی مقایسه کنم؟ ای دختر سهیون چگونه تسلی ات بدهم؟ زیرا هیچ کسی مثل تو رنج نکشیده است. غمها و مصیبت های همچون بحر عظیم و بیکران است و کسی نیست که ترا شفا بدهد.

۱۴ کلام انبیاییت همه دروغ بود. با موعظه‌های خود ترا فریفته و گناهانت را آشکار نساخته‌اند و با پیامهای دروغ خود ترا قانع ساخته‌اند که گناهی نکرده‌ای و مجبور نیستی که توبه کنی.

۱۵ هر کسی که از کنار تو می‌گذرد، با تمسخر سر خود را تکان می‌دهد و می‌گوید: «آیا این همان شهری نیست که با زیبایی کامل خود محبوب‌ترین شهرهای جهان و مایهٔ خوشی همهٔ مردم بود؟»  
۱۶ تمام دشمنانت ترا مسخره می‌کنند و با نفرت به تو می‌نگرند و می‌گویند: «برای همین روز انتظار می‌کشیدیم و ببینید که چطور نابودش کردیم.»

۱۷ خداوند آنچه را که سالها پیش اراده فرموده بود، بالاخره انجام داد. ما را با بیرحمی نابود کرد و دشمنان ما را بر ما پیروز و آنها را از شکست ما خوشحال ساخت.

۱۸ ای دیوار سهیون، به آواز بلند بحضور خداوند گریه کن! شب و روز سیلاب اشک را از دیده جاری ساز و از گریه و اندوه دست بردار.

۱۹ شب هنگام برخیزید و غم و درد دل تان را مثل آب در حضور خداوند بریزید. برای کودکان تان که در جاده‌ها از گرسنگی بی‌حال افتاده‌اند، دست دعا را بلند کنید.

۲۰ ای خداوند، چرا با ما این چنین رفتار می‌کنی؟ زنها کودکان نازپرور خود را می‌خورند. کاهنان و انبیاء در خانهٔ تو به قتل رسیده‌اند.



<sup>۲۱</sup> پیر و جوان در کوچه‌ها در خاک و خون می‌غلطند. دوشیزگان و مردان جوان با شمشیر کشته شده‌اند. در روز غضبت همه را کشتی و رحمی بر آن‌ها نکردی.

<sup>۲۲</sup> تو دشمنان را دعوت کردی که بر من هجوم آورند و آن‌ها مثل کسانی که در جشنها جمع می‌شوند، آمدند و از هر طرف مرا به وحشت انداختند. در هنگام غضبت کسی نتوانست جان سالم بدر ببرد. دشمنان فرزندان محبوب مرا که در آغوش خود پرورده بودم، هلاک کردند.

## محبت خداوند پایدار است

<sup>۳</sup> <sup>۱</sup> من آن کسی هستم که از خشم و غضب خدا رنج و مصیبت دیده‌ام. <sup>۲</sup> او مرا در اعماق تاریکی بُرد که دیگر روشنی را نمی‌بینم. <sup>۳</sup> او بر ضد من برخاسته است و دست او برای زدن من همیشه بالا است.

<sup>۴</sup> گوشت و پوست بدن مرا فرسوده ساخته و استخوانهایم را شکسته است. <sup>۵</sup> به سختی و مشقت گرفتارم کرده است <sup>۶</sup> و مرا مانند کسی که سالها پیش مرده باشد، در تاریکی نشانده است.

<sup>۷</sup> به دورم دیوار کشیده و مرا با زنجیرهای سنگین بسته است و نمی‌توانم فرار کنم. <sup>۸</sup> هر قدر برای کمک دعا و زاری می‌کنم، او دعایم را نمی‌پذیرد. <sup>۹</sup> راه مرا از هر سو با دیوارهای سنگی مسدود و پُر از پیچ و خم ساخته است.

<sup>۱۰</sup> او مانند خرسی در کمین من نشسته و مثل شیری برای حمله بر

من آماده است.<sup>۱۱</sup> مرا از راهم به گوشه‌ای برد و پاره‌پاره نمود و رهایم کرد.<sup>۱۲</sup> کمان خود را کشید و مرا هدف تیرهای خود قرار داد.<sup>۱۳</sup> تیرهایش در اعماق قلبم فرو رفتند.

<sup>۱۴</sup> مردم مرا مسخره می‌کنند و تمام روز به من می‌خندند.

<sup>۱۵</sup> با سختیها و مصیبت‌ها زندگی را برای من تلخ ساخته است.

<sup>۱۶</sup> رویم را به خاک مالید و دندانهایم را با سنگچل شکست.

<sup>۱۷</sup> سعادت و سلامتی را از من گرفته است.<sup>۱۸</sup> گفتم: «همه چیز من زوال شد و امید من از خداوند قطع گردید.»

<sup>۱۹</sup> وقتی دربدری و مصیبت‌های خود را بیاد می‌آورم، زندگی به کام تلخ می‌شود.<sup>۲۰</sup> همیشه به آن‌ها فکر می‌کنم و جانم در من پریشان گشته است.

<sup>۲۱</sup> اما با اینهم، وقتی رنج‌هایم به یاد می‌آیند، نا امید نمی‌شوم:

<sup>۲۲</sup> از مهربانی‌های خداوند است که از بین نرفته‌ایم، زیرا که

رحمت‌های او بی‌پایان است.<sup>۲۳</sup> مهربانی و رحمت او هر صبح تازه

است و وفاداری او عظیم.<sup>۲۴</sup> خداوند همه چیز من است، بنابراین

بر او امیدوارم.<sup>۲۵</sup> خداوند بر کسانی که بر او توکل دارند و در طلب

او هستند، مهربان است.<sup>۲۶</sup> پس بهتر است که انسان امیدوار باشد

در خاموشی منتظر باشد تا خداوند او را نجات بدهد.<sup>۲۷</sup> برای

انسان بهتر است که یوغ سختیها را در جوانی خود متحمل گردد.

<sup>۲۸</sup> به تنهایی بنشیند و خاموش باشد، زیرا که او آنرا بر وی نهاده

است.<sup>۲۹</sup> پس در حضور خداوند فروتن شده، شاید هنوز امیدی

باقی باشد.<sup>۳۰</sup> وقتی کسی بخواهد او را بزند، رخساره خود را پیش

کند و اهانت را تحمل نماید.<sup>۳۱</sup> زیرا خداوند او را برای همیشه

ترک نمی‌کند. <sup>۳۲</sup> هرچند خداوند کسی را محزون سازد، لیکن از روی کثرت مهربانی‌های خود بر او رحمت خواهد فرمود. <sup>۳۳</sup> چونکه بنی آدم را از دل خود نمی‌رنجانند و محزون نمی‌سازد.

<sup>۳۴</sup> وقتی اسیران و ستمدیدگان جهان پایمال می‌شوند، <sup>۳۵</sup> هنگامی که حق یک انسان در حضور خداوند متعال تلف می‌گردد <sup>۳۶</sup> و زمانی که در حق شخصی در محکمه بی‌عدالتی می‌شود، خداوند همه این را می‌بیند. <sup>۳۷</sup> هیچ امری بدون اراده و رضای خداوند اجراء نمی‌شود. <sup>۳۸</sup> خیر و شر فقط به فرمان خداوند متعال نازل می‌شود.

<sup>۳۹</sup> پس چرا یک انسان فانی از جزائی که بخاطر گناهان خود می‌بیند، شکایت کند؟ <sup>۴۰</sup> بیائید رفتار و کردار خود را در زندگی بررسی کنیم و بیازمائیم و بسوی خداوند بازگردیم. <sup>۴۱</sup> بیائید با تمام قلب، دست دعا را بسوی خدائی که در آسمان است، بلند کنیم <sup>۴۲</sup> و بگوئیم: «ای خداوند، چون ما گناهکاریم و از فرمان تو سرکشی کرده‌ایم، تو ما را نبخشیده‌ای.

<sup>۴۳</sup> با خشم و غضب در تعقیب ما بوده‌ای و بیرحمانه ما را هلاک کردی. <sup>۴۴</sup> چون بر ما خشمگین بودی خود را از ما پنهان کردی تا دعاهای ما به حضور تو نرسند. <sup>۴۵</sup> تو ما را پیش مردم جهان همچون خاکروبه و مواد فاضله ساختی. <sup>۴۶</sup> تمام دشمنان ما، به ما اهانت می‌کنند. <sup>۴۷</sup> با هلاکت و بربادی روبرو شده‌ایم و خوف وحشت ما را فرا گرفته است.

<sup>۴۸</sup> بخاطر نابودی قومم، سیل اشک از چشمانم جاریست. <sup>۴۹</sup> اشک از چشمانم بدون وقفه جاریست و باز نمی‌ایستد. <sup>۵۰</sup> تا خداوند از آسمان به پائین بنگرد و حال ما را ببیند. <sup>۵۱</sup> دلم بخاطر حال رقتبار

دختران جوان اورشلیم مالا مالِ غم است.

<sup>۵۲</sup> دشمنان مرا همچون پرنده‌ای بدام انداختند، در حالیکه آزاری به آن‌ها نرسانده‌ام. <sup>۵۳</sup> مرا زنده در چاه افگندند و بر سرم سنگها را ریختند. <sup>۵۴</sup> آب از سرم گذشت و فکر کردم که می‌میرم. <sup>۵۵</sup> ای خداوند، از اعماق چاه پیش تو گریه و زاری کردم. <sup>۵۶</sup> فریاد مرا شنیدی و به ناله‌های من گوش دادی. <sup>۵۷</sup> وقتی بحضور تو دعا کردم، آمدی و گفتی: «نترس!»

<sup>۵۸</sup> خداوندا، تو از حق من دفاع کردی و از مرگ نجاتم دادی. <sup>۵۹</sup> تو ای خداوند، شاهد ظلم‌هایی که در حق من کرده‌اند، بوده‌ای، پس به داد من برس و به دعوای من رسیدگی کن. <sup>۶۰</sup> تو می‌دانی که دشمنان همه از من نفرت دارند و علیه من دسیسه می‌سازند. <sup>۶۱</sup> خداوندا، تو شنیده‌ای که آن‌ها چگونه به من اهانت کرده و علیه من توطئه چیده‌اند. <sup>۶۲</sup> دشمنانم تمام روز در بارهٔ من سخنان زشت می‌گویند و برای آزار من نقشه می‌کشند. <sup>۶۳</sup> در همه حال به من می‌خندند و مسخره‌ام می‌کنند.

<sup>۶۴</sup> خداوندا، آن‌ها را به سزای اعمال شان برسان. <sup>۶۵</sup> آن‌ها را لعنت کن تا گرفتار غم و درد شوند. <sup>۶۶</sup> با خشم و غضب آن‌ها را تعقیب کن و از روی زمین محو ساز.»

## اورشلیم، بعد از سقوط

<sup>۴</sup> <sup>۱</sup> پلاهای ما جلای خود را از دست داده و بی‌ارزش شده‌اند. سنگهای مقدس عبادتگاه در کوچه‌ها افتاده‌اند. <sup>۲</sup> پسران عزیز اورشلیم که زمانی همچون زرِ ناب می‌درخشیدند، حالا مثل ظروف

گلی ساخته دست کوزه‌گر، بی ارزش شده‌اند.<sup>۳</sup> حتی شغالان به چوپه‌های خود شیر می‌دهند، ولی زنان قوم من مثل شترمرغ شده‌اند و به کودکان خود رحم نمی‌کنند.<sup>۴</sup> زبان اطفال شیرخوارِ آنها از تشنگی به کام شان چسپیده است. کودکان نان می‌خواهند، اما کسی به آنها نان نمی‌دهد.<sup>۵</sup> آنهائی که زمانی غذاهای لذیذ می‌خوردند، حالا از گرسنگی در کوچه‌ها جان می‌دهند. کسانی که در ناز و نعمت زندگی می‌کردند، اکنون در بین زباله‌ها برای خود خوراک می‌جویند.<sup>۶</sup> قوم من نسبت به مردم سدوم سخت‌تر جزا دیده‌اند، زیرا اهالی سدوم در یک لحظه نابود شدند و اسیر دست هیچ کسی نشدند.

<sup>۷</sup> شهزادگان ما پاکتر از برف و سفیدتر از شیر بودند. بدن شان در سرخی بسان لعل و در درخشندگی مانند یاقوت بود.<sup>۸</sup> اما حالا چهره‌شان سیاهتر از زغال شده است و در کوچه‌ها شناخته نمی‌شوند. پوست بدن آنها به استخوان‌های شان چسپیده و مانند چوب، خشک شده است.<sup>۹</sup> کسانی که در جنگ کشته شدند، خوشبخت‌تر از مردمی بودند که در اثر قحطی و نبودن غذا از گرسنگی تلف شدند.<sup>۱۰</sup> مصیبتی که بر سر قوم من آمد چنان وحشتناک بود که مادران دلسوز از فرط گرسنگی کودکان خود را می‌پختند و می‌خوردند.

<sup>۱۱</sup> خداوند خشم و غضب خود را با تمام قوّت و شدت بر سهیون فروریخت و چنان آتشی برافروخت که اساس آن را خاکستر ساخت.<sup>۱۲</sup> پادشاهان و مردم روی زمین، هیچیک باور نمی‌کرد که دشمن بتواند به دروازه‌های اورشلیم داخل شود.<sup>۱۳</sup> ولی این کار صورت گرفت، زیرا انبیاء گناه کردند و کاهنان خون مردم نیک و

بیگناه را در شهر ریختند.<sup>۱۴</sup> آن‌ها مانند اشخاص کور راه می‌روند و چون با خون مردم بیگناه آلوده هستند، کسی به آن‌ها دست نمی‌زند.<sup>۱۵</sup> مردم فریاد بر می‌آورند: «ای اشخاص نجس، دور شوید! به ما دست نزنید!» بنابراین، آن‌ها آواره و سرگردان از یک کشور به کشور دیگر می‌روند، اما مردم به آن‌ها می‌گویند که جائی برای شان ندارند.<sup>۱۶</sup> خداوند خودش آن‌ها را پراکنده ساخت و دیگر به آن‌ها توجه نمی‌کند. همچنین به کاهنان و موسفیدان هم اعتنا و شفقت نشان نمی‌دهد.

<sup>۱۷</sup> از بسکه برای کمک انتظار کشیدیم، چشمان ما تار شده‌اند. ما از قومی انتظار کمک داشتیم که نمی‌توانست به ما کمک کند.  
<sup>۱۸</sup> دشمنان در هر قدم ما را تعقیب می‌کردند که نمی‌توانستیم در کوچه‌ها راه برویم. روزهای زندگی ما به آخر رسیده و مرگ ما نزدیک شده است.<sup>۱۹</sup> مهاجمین ما تیزتر از عقاب بودند. به کوهها فرار کردیم، ولی آن‌ها از تعقیب ما دست نکشیدند و حتی در بیابان در کمین ما نشسته بودند.

<sup>۲۰</sup> پادشاه ما را که برگزیدهٔ خداوند و منشأ زندگی ما بود و در زیر سایهٔ حمایت او از خطر دشمن در امان بودیم، دستگیر کردند.

<sup>۲۱</sup> ای مردم ادوم، که در سرزمین عوص ساکن هستید، تا می‌توانید حالا خوشی کنید، زیرا این مصیبت بر سر شما نیز آمدنی است و از جام غضب خدا شما هم می‌نوشید.

<sup>۲۲</sup> ای دختر سهیون، تو سزای گناهت را دیدی. خداوند زیادترا از این ترا در تبعید نگاه نمی‌دارد. اما تو ای ادوم، خداوند گناهانت را آشکار می‌سازد و به سزای اعمالت می‌رساند.

۵ خداوندا، بیاد آور که چه بلائی بر سر ما آمده است. ببین که چگونه خوار و رسوا شده‌ایم. <sup>۲</sup> سرزمین موروثی ما به دست بیگانگان افتاده است و در خانه‌های ما مردم بیگانه زندگی می‌کنند. <sup>۳</sup> ما یتیم شده‌ایم. پدران خود را از دست داده‌ایم و مادران ما بیوه شده‌اند. <sup>۴</sup> آبِ خود را در بدل نقره می‌نوشیم و هیزم ما به ما فروخته می‌شود. <sup>۵</sup> بار سختی و زحمت را بر دوش خود می‌کشیم. خسته و ناتوان شده‌ایم و آسایش نداریم. <sup>۶</sup> پیش مردم مصر و آشور دست دراز کردیم تا لقمه نانی به ما بدهند و زنده بمانیم.

۷ پدران ما گناه کردند و از بین رفتند و حالا ما جرم گناه آن‌ها را می‌پردازیم.

۸ غلامان ما بر ما حکومت می‌کنند و کسی نیست که ما را از زیر تسلط آن‌ها برهاند. <sup>۹</sup> از ترس شمشیر رهنزان بیابان، نان خود را با خطر جان به دست می‌آوریم. <sup>۱۰</sup> از شدت گرسنگی در تب می‌سوزیم و پوست بدن ما همچون تنور، داغ است. <sup>۱۱</sup> دشمنان زنان و دختران جوان ما را در سهیون و شهرهای یهودا بی‌عفت کرده‌اند. <sup>۱۲</sup> رهبران ما را از دستهای شان به دار آویخته و به موسفیدان ما بی‌احترامی کرده‌اند. <sup>۱۳</sup> از جوانان ما در آسیاب کار می‌گیرند و اطفال ما در زیر بار گران هیزم اُفتان و خیزان راه می‌روند.

۱۴ مردان سالخورده ما دیگر در کنار دروازه شهر دیده نمی‌شوند و جوانان از نغمه‌سرائی دست کشیده‌اند. <sup>۱۵</sup> نشاط و سُرور از دل‌های ما رخت بر بسته و رقص و پایکوبی ما به ماتم تبدیل شده است. <sup>۱۶</sup> وای بر ما که گناه کردیم و تاج جلال و افتخار را از دست

دادیم.<sup>۱۷</sup> دل‌های ما بیتاب و چشمان ما تارگشته‌اند،<sup>۱۸</sup> زیرا کوه  
سهیون ویران و محل گشت و گذار شغالان شده است.

<sup>۱۹</sup> خداوندا، تو فرمانروای ابدی جهان هستی و تاج و تخت تو  
بیزوال است.<sup>۲۰</sup> چرا ما را برای همیشه از یاد بردی؟ چرا ما را در  
این مدت طولانی ترک کردی؟<sup>۲۱</sup> ای خداوند، ما را دوباره بسوی  
خود بازگردان و سعادت از دست رفته‌ی ما را اعاده فرما.<sup>۲۲</sup> آیا ما را  
بکلی ترک کرده‌ای؟ آیا تو بی‌نهایت بر ما خشمگین هستی؟